

دو فصلنامه فلسفی شناخت، «ص ۷-۳۳»
پژوهشنامه علوم انسانی: شماره ۱/۷۱
پاییز و زمستان ۱۳۹۳، No.71/1، Knowledge

استعاره‌های مفهومی علیت در دیدگاه لیکاف

وحید خادم زاده*

محمد سعیدی مهر**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۲۵

چکیده

استعاره در دیدگاه سنتی نوعی آرایه ادبی محسوب می‌شود. توصیه ارسطو و حکمای مسلمان این است که کاربرد استعاره باید منحصر در متون ادبی باقی بماند. لیکاف با نقد این دیدگاه بیان می‌دارد که استعاره، بخش جدایی ناپذیری از فرایند تفکر در انسان است. اندیشه استعاری امری اجتناب ناپذیر، فراگیر و معمولاً ناآگاهانه است. استعاره مفهومی در واقع یک قلمرو ذهنی را بر حسب قلمروی ذهنی دیگر مفهوم‌سازی می‌کند. در این مقاله ابتدا به معرفی نظریه معاصر استعاره که توسط لیکاف ارائه شده است، می‌پردازیم. سپس در پرتوی نظریه مذکور، مفهوم علیت را مورد بررسی قرار می‌دهیم. استفاده از مفهوم مذکور منحصر به فلسفه نیست. بلکه در تمامی متون علمی و همچنین زبان متعارف می‌توان این مفهوم را مشاهده کرد. لیکاف میکوشد که با نگاهی کلان به این مفهوم، نشان دهد که میان کاربرد متعارف و فلسفی این مفهوم ارتباطی منسجم و هماهنگ برقرار است. مفهوم علیت شامل یک بخش نحیف تحت اللفظی و بسطهای گسترده استعاری است. هر یک از تئوری‌های فلسفی علیت در واقع حاصل تمرکز بر بخشی از این استعاره‌های علی است. علل چهارگانه ارسطویی نیز از این قاعده مستثنا نیستند و مبتنی بر بنیان‌هایی استعاری شکل گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، علیت، لیکاف، چندمعنایی، زبان‌شناسی شناختی، ارسطو

* . فارغ التحصیل دکتری فلسفه اسلامی از دانشگاه تربیت مدرس. آدرس الکترونیک:
v.khademzadeh@gmail.com

** . دانشیار دانشگاه تربیت مدرس. آدرس الکترونیک:
com.yahoo@Saeedimehr

مقدمه

ارسطو پایه گذار نظریه کلاسیک درباره استعاره است. او در تعریف استعاره می‌گوید: «استعاره استعمال نام چیزی برای چیزی دیگر است.»^۱ بنابراین استعاره امری مربوط به حوزه زبان است. دیدگاه ارسطو درباره استعاره را در دو نکته می‌توان خلاصه کرد؛ نخست آنکه استعاره از نظر او بر پایه اصول تشبیه استوار است و از همین روی به مقایسه شباهت‌های بین دو یا چند شی میپردازد. دوم اینکه نقش استعاره، بیش از آنکه القای معنا باشد، القای سبک بیان و توجه به جنبه‌های زیبایی شناختی است.^۲ زبان متعارف که غیر استعاری است، دارای وضوح است. استعاره مجموعه‌ای از کاربردهای نامأنوس کلمات است که بواسطه نامصطلح بودن، می‌توانند سیاق کلام را از سطح متعارف بالاتر ببرد. استعاره نوعی «اضافه افزوده» به زبان است، «چاشنی زدن به گوشت» است.^۳

ارسطو هشدار می‌دهد که زیاده روی در کاربرد استعاره ممکن است زبان متعارف را بیش از حد لزوم به شعر شبیه کند.^۴ ارسطو میان زبان تحت اللفظی و مجازی تفاوت قائل می‌شود و کاربرد استعاره را تنها در زبان مجازی مجاز می‌شمارد. او همچنین هشدار می‌دهد که «هیچ کس به وقت تدریس هندسه زبان فخیم به کار نمی‌گیرد.»^۵ از دید ارسطو استفاده از اسباب شاعرانه در بیرون از شعر نه تنها به ابهام می‌انجامد، بیش و کم قبحی در زبان تلقی می‌شود. در حالی که هدف اصلی زبان شفافیت است؛ آشکار کردن واقعیت‌های عریان.^۶ بنابراین باید گفت که از دید ارسطو، استعاره بر حسب انحراف از معنای معمول کلمات رخ می‌دهد و لفظ مستعار جایگزین لفظ حقیقی غایب می‌شود به گونه‌ای که لفظ استعاری دارای محتوای شناختی قابل توجه‌های بیش از واژه غایب نیست.^۷

دیدگاه ارسطو در باب استعاره مورد قبول حکمای مسلمان نیز قرار گرفت. نزد حکمای مسلمان، ساز و کار اصلی استعاره، فرایند ابدال یا جایگزینی است.^۸ فارابی در توضیح این فرایند می‌گوید:

«اسمی را در نظر آورید که دلالت بر ذات پدیده‌ای می‌کند و از همان آغاز که وضع شده برای نامیدن همان پدیده خاص به کار می‌رفته است. پس از مدتی، آن اسم به

1. Aristotle 2006: chapter21, 1457b

2. Ortony, Reynolds & Arter 1978: 921

3. Aristotle 1984: book III, 1406a

4. *ibid*: 1406b5. *ibid*: 1404a

۶. هاوکس ۱۳۸۰: ۲۳

7. Ricoeur 1977: 17-26

۸. ابن رشد ۱۹۸۶: ۵۵

وحید خادم زاده، محمد سعیدی مهر

مفهوم دیگری منتقل می‌شود و بر مدلول دیگری دلالت می‌کند که با اولی به نحوی از انحاء ارتباط دارد و البته دلالت اسم بر پدیده دوم، دلالتی ذاتی نیست.^۱

حکمای مسلمان نیز استعاره و تشبیه را نزدیک به هم توصیف می‌کنند. ابن سینا با تأکید بر نزدیکی استعاره و تشبیه بیان می‌دارد که ادعای استعاره این است که یک شی چیزی غیر از خودش است و دعوی تشبیه این است که یک شی مثل غیر از خودش است.^۲ او در جایی دیگر بیان می‌دارد که در تشبیه، ادات تشبیه ذکر می‌شود ولی در استعاره ذکر نمی‌شود.^۳

حکمای مسلمان نیز با تفکیک زبان تحت اللفظی و مجازی، کاربرد استعاره را تنها محدود به زبان مجازی و صناعت شعر و خطابه می‌دانند. فارابی میان دو گونه کاربرد زبان تمایز قائل می‌شود: کاربرد قیاسی که واژگان بر معنای قاموسی و وضعیشان دلالت دارند و کاربرد مجازی که واژگان بر معانی دیگری که در ابتدا برای آنان وضع نشده‌اند، دلالت می‌کنند. از همین رو فارابی معتقد است که استعاره همانند دیگر آرایه‌های ادبی حاصل انحراف از معانی حقیقی کلمات است.^۴ فارابی همچنین تأکید می‌کند که «در خطابه و شعر، استعاره و مجاز استفاده می‌شود اما در فلسفه و جدل و سفسطه کلمات جز در همان معنایی که برای آن وضع شده‌اند، به کار نمی‌روند.»^۵ ابن سینا نیز در جهت تأیید این امر می‌گوید:

«روشن‌ترین و برترین کلام، نوع تصریحی آن است؛ یعنی کلامی که از کلمه‌های حقیقی مستولی تشکیل یافته باشد. موارد دیگر، مثلاً کلام استعاری برای تفهیم و تفاهم مناسب نیست بلکه برای ایجاد شگفتی مفید است.»^۶

شیخ حتی تصریح می‌کند که هنگامی که شاعران از استعاره برای ایضاح استفاده می‌کنند، مورد ریشخند قرار می‌گیرند زیرا استعاره برای ایضاح مناسب نیست.^۷ شیخ زبان علمی را این‌گونه توصیف می‌کند: کلمات مفهوم روشنی دارند، غیر مشترک و غیر استعاری هستند و لفظ با معنا مطابق است.^۸

۱. فارابی ۱۴۰۸: ۹۱

۳. ابن سینا، ۲۰۰۷، ص ۱۰۶

۵. همان: ۱۶۴

۷. همان

۲. ابن سینا ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۲۱۲

۴. فارابی ۱۹۸۶: ۱۴۱

۶. ابن سینا ۱۴۰۵: ۶۷

۸. همان: ۲۰۰-۱۹۹

نظریه شناختی استعاره

جرج لیکاف^۱ و مارک جانسون^۲ که از پایه‌گذاران مکتب زبان‌شناسی شناختی هستند، دیدگاه کلاسیک درباره استعاره را نادرست می‌دانند. آنها نظریه خویش در زمینه استعاره را «نظریه معاصر استعاره» می‌نامند. هر چند رگه‌هایی از این نظریه جدید را می‌توان در آثار فلاسفه و زبان‌شناسان قبل از آنها نیز یافت، اما طرح این نظریه در قالب یک مکتب زبان‌شناختی جدید، تعامل جدی نظریه مذکور با علوم شناختی و فراوانی مطالعات موردی صورت گرفته مرتبط با این نظریه، جایگاه منحصر به فردی به این نظریه بخشیده است. لیکاف و جانسون معتقدند که استعاره نقشی نافذ و عمیق در زندگی ما دارد؛ استعاره تنها امری زبانی نیست بلکه فرایند تفکر در انسان به طور وسیعی استعاری است؛ به عبارت دیگر ساختار مفهومی ذهن انسان به صورت استعاری پایه‌ریزی شده است. ظهور استعاره‌ها در قالب عبارات زبانی در اغلب اوقات بواسطه حضور این استعاره‌ها در ساختار مفهومی انسان میسر شده است.^۳

لیکاف معتقد است که در سنت تفکر غربی چهار تصور غلط درباره استعاره وجود داشته است که به شرح زیر است: اول: استعاره درباره واژه‌ها است و نه مفاهیم. دوم: استعاره مبتنی بر تشابه است. سوم: همه مفاهیم دارای معنای تحت‌اللفظی هستند و نه استعاری. چهارم: اندیشه عقلانی به هیچ وجه بوسیله طبیعت مغز و بدن ما شکل نمی‌یابد. اما تحقیقات متعدد در حوزه زبان‌شناسی شناختی نشان داد که هیچ کدام از این چهار پیش‌فرض صحیح نیست: اول: جایگاه اصلی استعاره در مفاهیم است و نه واژه‌ها. دوم: استعاره به طور کلی مبتنی بر تشابه نیست بلکه مبتنی بر روابط بین حوزه‌های در تجارب ما است که سبب ایجاد تشابه‌های مشاهده شده در میان دو حوزه مختلف می‌شود. سوم: حتی عمیقترین و پایدارترین مفاهیم زمان، حوادث، علیت، اخلاق و ذهن بوسیله استعاره‌های پیچیده فهم شده و مستدل می‌شوند. در هر کدام از این امور، یک حوزه مفهومی براساس ساختار مفهومی موجود در حوزه دیگری تبیین گشته و مورد بحث قرار می‌گیرد. چهارم: ساختار استعاره‌های مفهومی امری دلبخواهانه یا حتی از لحاظ تاریخی امری تصادفی نیست. بلکه صورت توسعه یافته‌شان بوسیله طبیعت معمول بدن‌های ما و روش‌های مشترکی که ما در زندگی روزمره براساس آنها عمل می‌کنیم، شکل یافته‌اند.^۴

1 . George Lakoff

2 . Mark Johnson

3 . Lakoff 1980 : 3-6

4 . Lakoff 2003 :244-245

وحید خادم زاده، محمد سعیدی مهر

هم‌چنین یکی از فرض‌های سنتی در حوزه زبانشناسی، تقسیم زبان به مجازی (ادبی) و غیرمجازی (تحت اللفظی، حقیقی) است. بنای این فرض بر آن است که آنچه حقیقی است، استعاری نیست. لیکاف نتایج این فرض اشتباه را این‌گونه فهرست می‌کند: ۱- زبان روزمره و متعارف حقیقی است و نه استعاری. ۲- همه چیز را می‌توان با زبان حقیقی و بدون استعاره درک کرد. ۳- فقط زبان حقیقی ممکن است متصف به صدق و کذب شود. ۴- همه تعریف‌هایی که از واژگان یک زبان ارائه شده است، حقیقی هستند و نه استعاری. ۵- مفهومی که در دستور زبان استفاده می‌شود، حقیقی است و هیچ یک استعاری نیست. لیکاف تمام این اصول مندرج در زبانشناسی سنتی را اشتباه می‌داند. زبان روزمره و متعارف سرشار از استعاره‌های مختلف است. بنابراین می‌توان گفت مطالعات استعاری در کانون معنا شناسی متعارف قرار دارد و مطالعه استعاره‌های ادبی بسط مطالعه استعاره‌های روزمره است.^۱

با این حال باید توجه کرد که آنچه نظریه شناختی استعاره را از بقیه نظریه‌ها متمایز می‌کند، تفاوت مهمی است که این نظریه، میان استعاره‌های مفهومی و استعاره‌های زبانی قائل می‌شود.^۲ استعاره مفهومی عبارت است از نگاشت نظام‌مند بین حوزه‌های مفهومی: یک حوزه از تجربه بشر که ملموس و عینی است حوزه مبدأ بر روی حوزه دیگری که معمولاً انتزاعیتر است حوزه مقصد نگاشت می‌شود.^۳ استعاره‌های زبانی در اکثر اوقات بازتاب استعاره‌های مفهومی در زبان هستند.

لیکاف و جانسون جهت تایید نظریه شناختی استعاره از شواهد دوگانه‌ای سود می‌برند: الف) چند معنایی^۴ نظام‌مند: بخشی از کلمات در زمینه لغوی نه تنها دارای معانی تحت اللفظی در یک حوزه ملموس هستند بلکه هم‌چنین به صورت نظام‌مند دارای معانی مرتبط در حوزه‌های انتزاعی هم هستند. به عنوان مثال، «بالا»، «پایین»، «صعود کردن»، «سقوط کردن» نه تنها درباره تغییرات در حالت عمودیت است بلکه هم‌چنین درباره تغییر در کمیت نیز است. بنابراین، استعاره مفهومی «بیشتر بالاتر است» توضیح می‌دهد که چرا واژگان چند معنایی مانند «بالا رفتن» هم در معنای افزایش ارتفاع (همانند: او از کوه بالا می‌رود) و هم در معنای افزایش کمیت (همانند: امسال تورم بالا رفته است) استفاده می‌شود. استعاره مفهومی ارتباط نظام‌مند میان معانی مختلف یک واژه را توضیح می‌دهد. این چند معنایی

1 - Lakoff 1993 :203-205

2 - Ning Yu 1998 :14

3 - Lakoff 1993 :203

4 - polysemy

Vahid Khademzadeh, Mohammad Saeedimehr

نظام‌مند نیز شواهد لازم برای وجود استعاره‌های مفهومی را فراهم می‌آورند.
ب) تعمیم طرح واژه‌های استنتاجی: استدلال‌ورزی در حوزه‌های انتزاعی مبتنی بر منطق تجربه حسی حرکتی صورت می‌گیرد. به عنوان مثال،

◀ اگر چیزی به صورت فیزیکی صعود کند، آن چیز نسبت به حالت قبلیاش بالاتر است.

◀ اگر قیمت جنسی «صعود کند» (به صورت استعاری)، پس آن قیمت نسبت به قبلش «بالاتر» (به صورت استعاری) است.

استعاره «بیشتر بالاتر است»، طرح واژه استنتاجی موجود در ارتفاع‌های فیزیکی را بر روی طرح واژه استنتاجی موجود در کمیات نگاشت می‌کند. با فرض وجود چنین استعاره‌های، ما می‌توانیم مشاهده کنیم که این دو طرح واژه استنتاجی به ظاهر متفاوت در حقیقت یکسان هستند.

با فرض نگاشت نحوه تغییر میزان ارتفاع بر تغییر کمیت بوسیله استعاره «بیشتر بالاتر است»، ما می‌توانیم هم استفاده چند معنایی از واژه‌ها و هم تعمیم استنتاج‌ها را تبیین کنیم. به عبارت دیگر، در اینجا دو گونه شاهد چند معنایی واژگان و تعمیم استنتاج‌ها جهت تایید وجود استعاره‌های مفهومی معرفی شده است.^۱

علاوه بر شواهد فوق، حداقل هفت گونه شاهد که به روش‌های گوناگون تجربی استخراج شده‌اند، جهت تایید نظریه شناختی استعاره ارائه شده است:

۱- تعمیم و گسترش موارد ادبی (شعر و رمان)^۲

۲- تحقیقات روان‌شناسی، به عنوان مثال، مطالعات پیش زمینه سازی^۳

۳- مطالعات در اشاره‌های و حرکات حسی هیجانی^۴

۴- مطالعات در زمینه تغییرات تاریخی در معنا^۵

۵- تحلیل گفتمان^۶

۶- تحلیل زبان اشاره^۷

۷- فراگیری زبان^۸

1 . Lakoff 2003: 247-248

2 . extensions to poetic and novel cases (Lakoff and Turner 1989)

3 . priming study (Gibbs 1994; Boroditzky 2000)

4 . gesture study (McNeill 1992)

5 . historical semantic change research (Sweetser 1990)

6 . discourse analysis (Narayanan 1997)

7 . sign language analysis (Taub 1997)

8 . language acquisition (C. Johnson 1999)

اصول نظریه شناختی استعاره

نظریه شناختی استعاره را می‌توان در قالب اصول زیر خلاصه کرد:

(۱) اصل استعاره فراگیر: براساس این اصل، استعاره زبانی موردی استثنایی از خلاقیت شعری یا کاربرد بیش از حد فن بلاغت نیست، بلکه در زبان کاملاً عادی و نیز در گفت‌وگو بسیار تخصصی، استعاره‌های مفهومی به وفور یافت می‌شوند.

(۲) اصل حوزه: استعاره‌های مفهومی، پیوند نظام‌مند دو حوزه و گستره تصویری و مفهومی متفاوت‌اند که یکی به عنوان حوزه مقصد (X) و دیگری به عنوان حوزه مبدأ (Y) با هم منطبق می‌شوند. در این حالت X به صورت Y مفهوم‌سازی می‌شود، یعنی یک حوزه مفهومی با توسل به یک حوزه دیگر درک می‌شود. (X، Y است)

(۳) اصل مدل: مبین آن است که اغلب مواقع، استعاره‌های مفهومی، مدل‌های شناختی منسجمی را می‌سازند. یعنی ساختارهای گشتالتی پیچیده‌ای از دانش سازمان یافته را به مثابه ساده‌سازی‌های کاربردشناختی یک واقعیت پیچیده‌تر شکل می‌دهند.

(۴) اصل یک سویگی: در یک استعاره، حوزه مقصد انتزاعی و پیچیده یعنی X با استفاده از حوزه عینی‌تر یعنی Y فهم می‌شود. حوزه Y ساختاری ساده‌تر دارد و برای تجربه حسی راحت‌تر است. در این اتصال، رابطه میان X و Y برگشت‌ناپذیر است و انتقال استعاری دارای جهتی روشن و خالی از ابهام است. این یک سویگی استعاره هم در زمانی است و هم، همزمانی.

(۵) اصل عدم تغییر: در استعاره‌های مفهومی، عناصر تصویری خاص از حوزه مبدأ بدون تغییر ساختار اساسی‌شان بر حوزه مقصد نگاشت می‌شوند. طبق این اصل در نگاشت استعاری، طرح‌واره تصویری حوزه مبدأ به حوزه مقصد انتقال می‌یابد، به شرط آنکه از طرح‌واره تصویری حوزه مقصد تخطی صورت نپذیرد.

(۶) اصل ضرورت: براساس این بینش استوار است که استعاره، کارکرد تبیینی دارد. تصورات خاصی وجود دارند که بدون مراجعه به استعاره مفهومی به ندرت درک یا تصور می‌شوند. حوزه‌های مفهومی و تصویری انتزاعی بویژه ساخته‌ای نظری، مفاهیم مجرد و مابعد الطبیعی تنها با استفاده از استعاره برای ما قابل حصول و درک هستند. با ارتباط دادن حتی انتزاعی‌ترین تفکرات به ادراک حسی، استعاره‌ها مفهومی، اساس بدنی، زیستی جسمانی برای شناخت فراهم می‌کنند و تجربه ما را یکدست و منسجم می‌سازند.

(۷) اصل خلاقیت: معنای استعاره نمی‌تواند به شکلی غیراستعاری و گزاره‌های تقلیل یابد

Vahid Khademzadeh, Mohammad Saeedimehr

بدون اینکه چیزی از معنا از بین نرود. به عبارتی دیگر، معادل غیر استعاری را نمی‌توان جایگزین عبارت استعاری کرد.

۸) اصل تمرکز: بر اساس این اصل، هر استعاره‌های تنها بخشی از توصیف یا تبیین حوزه مقصد مورد نظر را فراهم می‌کند و جنبه‌های خاصی را برجسته و روشن، و جنبه‌های دیگر را پنهان می‌دارد. همین تمرکز بر بخش‌های خاص حوزه مقصد است که میان استعاره‌های مختلفی که برای یک حوزه مقصد مشابه عمل می‌کنند، تمایز ایجاد می‌کند.^۱

مقوله‌بندی مفاهیم

لیکاف مقوله‌بندی سنتی از مفاهیم را نمی‌پذیرد. او می‌گوید:

«از زمان ارسطو تا آثار پسینی ویتگنشتاین به نظر می‌رسید که ... مقوله‌ها ظرف‌هایی انتزاعی هستند که چیزها یا در داخل آنها هستند و یا در خارج از آنها، و چیزها فقط وقتی در یک مقوله مشترک قرار می‌گیرند که دارای تعدادی ویژگی‌های مشترک باشند و این ویژگی‌های مشترک آنها بود که معرف مقوله مورد نظر محسوب می‌شد.»^۲

لیکاف نگاه سنتی به مقوله‌بندی را نادرست می‌داند. نظریه او جهت مقوله‌بندی مفاهیم با استفاده از دو ابزار نمونه نخست^۳ و شباهت‌های خانوادگی شکل گرفته است. بعضی از مفاهیم موجود در این شیوه مقوله‌بندی به قرار زیر است:

شباهت‌های خانوادگی: بدان معناست که اعضای یک مقوله می‌توانند بدون آنکه همگی دارای ویژگی‌های مشترکی باشند که معرف مقوله مورد نظر باشد، به هم مربوط باشند. مرکزیت: یعنی این ایده که برخی اعضای یک مقوله می‌توانند نسبت به برخی اعضای دیگر نمونه بهتری از مقوله مورد نظر باشند.

چندمعنایی به مثابه مقوله‌بندی: بدان معنا که معانی مرتبط با هر واژه یک مقوله را می‌سازند و معانی حاضر در این مقوله با هم شباهت خانوادگی دارند.

درجه بندی عضویت: یعنی لااقل برخی مقوله‌ها دارای درجه بندی عضویت هستند و مرز واضح و روشنی ندارند.

درجه بندی مرکزیت: یعنی اعضایی (یا زیرمقولاتی) که به وضوح در درون یک مقوله جای می‌گیرند نیز می‌توانند دارای درجات کمتر یا بیشتر مرکزیت باشند.

مقوله‌بندی سطح پایه: یعنی اینکه مقولات صرفاً در یک سلسله مراتب مرتب نشده‌اند که از

1. Jackel 2002 :21-22

2. Lakoff 1987 :6

3. prototype

.....
 وحید خادم زاده، محمد سعیدی مهر

عام‌ترین به خاص‌ترین باشد بلکه به صورتی سازمان دهی شده‌اند که مقولاتی که به لحاظ شناختی پایه هستند در وسط این سلسله مراتب عام به خاص جای می‌گیرند. برای رسیدن به تعمیم از این سطح پایه به سمت بالا و برای تخصیص به سمت پایین حرکت می‌کنیم.^۱

علیت و استعاره‌های مفهومی

بکارگیری مفاهیم علی منحصراً به فلسفه نیست. این مفاهیم تقریباً در تمام متون علمی و همچنین در گفتار روزمره انسان قابل مشاهده است. هر چند فلاسفه مسلمان با ارائه تفکیک میان علت حقیقی و معدّه، و تفکیک میان علت الهی و طبیعی سعی در تمایز علیت فلسفی با دیگر اقسام کاربرد مفاهیم علی داشته‌اند، اما می‌توان این سوال را مطرح کرد که مفهوم «علت» در جملاتی همانند «خداوند علت عالم ممکنات است»، «افزایش نقدینگی علت افزایش تورم است»، «جاذبه زمین علت سقوط اجسام است» چه نسبتی با هم دارند؟ آیا واژه «علت» در این جملات مشترک لفظی است یا مشترک معنوی؟ بنظر می‌رسد که هیچ کدام از این دو توصیف نمی‌تواند وضعیت این واژه را در جملات مذکور به خوبی تبیین کند. از طرفی نمی‌توان گفت که این واژه در همه این جملات دقیقاً به یک معنا است. اما از طرف دیگر نیز نمی‌توان وجود هر گونه ارتباط میان معانی مختلف این واژه در جملات مذکور را انکار کرد. بنظر می‌رسد که زبان‌شناسی سنتی از توصیف دقیق این وضعیت ناتوان است. اما همین مسأله زمینه لازم جهت ورود به مباحث مرتبط با استعاره مفهومی را فراهم می‌سازد. همان‌طور که بیان شد، یکی از مهم‌ترین شواهد تایید نظریه شناختی استعاره مواجه با پدیده چندمعنایی در زبان است.

نمونه نخست علیت: دست‌کاری مستقیم^۲

یکی از ابزارهای مورد استفاده لیکاف جهت مقوله‌بندی مفاهیم، نمونه نخست است. نمونه نخست علیت شامل استفاده ارادی از نیروی بدنی جهت ایجاد تغییرات فیزیکی در شیئی دیگر بوسیله یک ارتباط مستقیم و بدون واسطه است. عاملیت ارادی و آگاهانه انسانی بوسیله نیروی فیزیکی مستقیم در مرکز تصویر ما از علیت قرار دارد. نمونه مذکور را می‌توان به صورت کامل در گشتالت زیر به تصویر کشید:

هدف فاعل ایجاد تغییراتی در منفعل است.

1 . Lakoff 1987: 12-13

2 . direct manipulation

Vahid Khademzadeh, Mohammad Saeedimehr

تغییرات فیزیکی است.
 فاعل جهت تحقق این هدف دارای نقشه‌ای است.
 نقشه مذکور مستلزم استفاده فاعل از یک برنامه حرکتی است.
 فاعل توانایی کنترل برنامه حرکتی را دارد.
 فاعل مسئول تحقق نقشه مذکور است.
 فاعل منبع انرژی است. (یعنی، فاعل انرژی‌اش را مستقیم به سوی منفع‌ل هدایت می‌کند)
 منفع‌ل هدف انرژی است. (یعنی، تغییرات در منفع‌ل در اثر یک منبع انرژی خارجی حاصل می‌شود)
 فاعل با منفع‌ل از طریق بدنش تماس برقرار می‌کند. (یعنی یک برخورد زمانی - مکانی میان عمل فاعل و تغییرات در منفع‌ل وجود دارد)
 فاعل با موفقیت نقشه مذکور را پیاده سازی می‌کند.
 تغییرات در منفع‌ل قابل فهم است.
 فاعل تغییرات در منفع‌ل را از طریق قوای ادراکی‌اش تعقیب می‌کند.^۱

ساختار مفهومی علیت

لیکاف و جانسون بیان می‌دارند که مفهوم علیت همانند دیگر مفاهیم تنها بازتاب واقعیت مستقل از ذهن نیست بلکه آن‌ها اساساً مفاهیمی انسانی هستند که ساختار زیست شناختی انسان در شکل‌گیری آن‌ها نقش مهمی بر عهده دارند. معانی‌شان دارای یک جنبه نسبتاً نحیف و فقیر حقیقی (تحت اللفظی) است، در عوض بخش بزرگی از معانی آن‌ها استعاری است.^۲
 مفهوم علیت دارای ساختاری شعاعی است. این ساختار شعاعی دارای لایه‌های مختلفی است. در محور این ساختار معنای تحت اللفظی علیت قرار می‌گیرد. این ساختار شعاعی بوسیله بسط‌های استعاری گوناگون در جهات مختلف گسترش می‌یابد. بسط‌های مذکور سبب شکل‌گیری انواع مختلف علیت می‌شوند.

طبقه بندی انواع علیت که نوعی طبقه بندی شعاعی است دارای ساختار زیر است:
 یک استخوان بندی حقیقی (تحت اللفظی) وجود دارد: «علت عامل تعیین کننده در ایجاد یک وضعیت است.» این تعریف، استخوان بندی همه انواع علیت را شکل می‌دهد.

1 . Lakoff 1980 :70

2 . Lakoff 1999 : 171

وحید خادم زاده، محمد سعیدی مهر

در مرکز این طبقه بندی نمونه نخست مفهوم علیت قرار دارد: کاربرد مستقیم و ارادی نیروی فیزیکی بر روی یک جسم که تغییراتی را در آن ایجاد می‌کند. بسط تحت اللفظی نمونه نخست با (الف) حرکت تحمیلی یک شی بوسیله دیگری (علیت توپ بلیارد)، (ب) علیت غیرمستقیم، (پ) علیت بوسیله یک عامل واسطه، (ت) علیت توانمندسازی و ...

بسط استعاری نمونه نخست (که نیروی فیزیکی در آن برجسته است) به نمونه‌هایی که در آن علیت انتزاعی به صورت استعاری بر حسب نیروی فیزیکی از طریق استعاره پایه «علت نیرو است» مفهوم سازی می‌شود.^۱

علیت در استعاره ساختار رویداد

لیکاف و جانسون بیان می‌دارند که فهم ما از علت‌ها در اکثر موارد در قالب یک زمینه مفهومی بزرگ‌تر یعنی رویدادها میسر می‌شود. فهم رویدادها و علتها بواسطه دو استعاره پیچیده و مرکب فراهم می‌آید: استعاره «ساختار رویداد مکانی» و استعاره «ساختار رویداد شیئی». هر دو این استعاره‌ها از استعاره‌های پایه «علت‌ها نیرو هستند» و «تغییرها حرکات هستند» بهره می‌برند. یکی از این استعاره‌ها رویدادها را بر حسب مکان و دیگری بر حسب شی مفهوم سازی می‌کنند.

استعاره ساختار رویداد مکانی

حالتها مکان هستند. (داخل منطقه‌های محصور در فضا)
تغییرات حرکت‌اند. (به درون یا بیرون منطقه‌های محصور)
علتها نیرو هستند.
علیت حرکت تحمیلی است. (از یک مکان به مکان دیگر)
کنشها حرکت‌های خودانگیخته هستند.
هدفها مقاصد هستند.
ابزارها (شیوه‌ها) راه‌ها هستند.
مشکلات موانع بر سر راه حرکت هستند.
مثالهایی از این استعاره در زیر آمده است:

او از حالت افسردگی خارج شده است. (حالتها مکان هستند و تغییرات حرکت هستند)

1 . Lakoff 1999 : 178

Vahid Khademzadeh, Mohammad Saeedimehr

او فاصله زیادی با خوشبختی دارد. (حالتها مکان هستند)
 بیماری‌اش در حال پیش روی است. (تغییرات حرکت هستند)
 او ناراحت شد. (تغییرات حرکت هستند)

از آنجا که تغییر حالات به عنوان حرکات از یک منطقه محصور به منطقه دیگری فهم می‌شود، علیت نیز به عنوان حرکات تحمیل شده از یک حالت به حالت دیگر فهم می‌شود. بنابراین استعاره ساختار رویداد مکانی دارای نگاشت‌های فرعی زیر است:

نیرو ← علت
 حرکت تحمیلی ← علیت

نمونه‌هایی از افعال مرتبط با حرکات تحمیلی که در توصیف علیت انتزاعی بکار گرفته می‌شود، در زیر آمده است:

اقدامات رئیس جمهور، کشور را از رکود خارج کرد.
 بازی پر گل، جمعیت را به هیجان آورد.
 مذاکرات، هر دو طرف را به سمت خاتمه جنگ کشاند.
 دوستانش او را به سمت مصرف سیگار هل دادند.
 سخنرانی‌اش خشم مردم را تحریک کرد.

شایعات بازار بورس را تا بدانجا پیش برد که رکوردهای جدیدی ثبت گردید.
 «خارج کردن»، «آوردن»، «انداختن»، «کشیدن»، «هل دادن»، «پیش بردن»، «تحریک کردن» افعالی هستند که معنای فیزیکی و محوریشان مرتبط با حرکت تحمیلی است. اما این افعال جهت توصیف علیت انتزاعی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

جالب آنجاست که هر کدام از این افعال مختص به نوع متفاوتی از حرکات تحمیلی است. به عنوان مثال، «آوردن» در کاربرد مکانی‌اش مستلزم کاربرد مداوم و پیوسته نیرو است؛ «من برای بهزاد یک لیوان آب آوردم» مستلزم اعمال پیوسته نیرو توسط من بر لیوان در تمام مدت زمانی است که لیوان در حال حرکت به سمت بهزاد است. به طور مشابهی، «آوردن» به عنوان یک فعل علیّ انتزاعی نیز دلالت بر علیتی دارد که در تمام مدت زمان تغییر حالت اعمال می‌شود. اما «انداختن» به عنوان یک فعل مرتبط با حرکت تحمیلی، موقعیتی را توصیف می‌کند که در آن، نیرویی به صورت دفعی یا در یک مدت زمان خیلی کوتاه اعمال می‌شود و حرکت بعد از حذف نیرو اتفاق می‌افتد. همانند «او توپ را به روی

.....
 وحید خادم زاده، محمد سعیدی مهر

تور انداخت». در معنای علیاش نیز، نیروی علی «انداختن» به صورت سریع یا دفعی اعمال می‌شود و تغییرات حاصله در حالت بعد از آن اتفاق می‌افتد. همانند «سقوط بازار سهام، کشور را در دردمسر انداخت».

نکته آن است که این افعال، در معانی علی انتزاعی‌شان، نام‌های متفاوت یک مفهوم یکسان نیستند. هر کدام از این افعال بر یک مفهوم اندکی متفاوت دلالت دارند. هر کدام منطق خاص خودشان را دارند که تا حدودی متفاوت از یکدیگر هستند.

شواهد چندمعنایی جهت تأیید نظریه شناختی استعاره از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد که هر کدام از این افعال دارای یک معنای محوری در حوزه حرکت تحمیلی و همچنین معنایی رایج در حوزه علیت هستند. شواهد استنتاجی بوسیله ارتباط نظام‌مند میان منطق حاکم بر حرکت تحمیلی و منطق علیت فراهم می‌آید. نمونه‌هایی از شواهد استنتاجی را در زیر مشاهده می‌کنید:

الف) حرکت تحمیلی: اعمال نیرو مقدم بر یا هم‌زمان با حرکت است.

ب) علیت: حصول علت مقدم بر یا هم‌زمان با تغییر حالت است.

الف) حرکت تحمیلی: حرکت بدون استفاده از نیرو اتفاق نمی‌افتد.

ب) علیت: تغییر حالت بدون علت اتفاق نمی‌افتد.

الف) حرکت تحمیلی: نیرو بر شی متحرک برخورد می‌کند.

ب) علیت: علت بر شیئی که تغییر حالت می‌دهد، برخورد می‌کند.^۱

استعاره ساختار رویداد شیئی

استعاره «خصوصیات دارایی‌ها هستند» با ترکیب «تغییرات حرکات هستند» و «علت‌ها نیروها هستند»، استعاره ساختار رویداد شیئی را پدید می‌آورد. استعاره ساختار رویداد شیئی دارای نگاشت‌های زیر است:

خصوصیت دارایی است.

تغییرات حرکات دارایی‌ها هستند. (بدست آوردن یا از دست دادن)

علیت انتقال دارایی‌ها است. (دادن یا گرفتن)

اهداف اشیای مورد نظرند.

1. Lakoff 1999 :186-184

Vahid Khademzadeh, Mohammad Saeedimehr

این استعاره را در مثالهای زیر می‌توان مشاهده کرد:
 من سردرد دارم. (خصوصیت دارایی است)
 من سردرد گرفتم. (تغییر بدست آوردن است)
 او آرامش‌اش را از دست داد. (تغییر از دست دادن است)
 موفقیت تیم، انگیزه زیادی به ما داد. (علیت دادن است)
 کارهای او، حال ما رو گرفت. (علیت گرفتن است)^۱

واژه «سبب شدن»^۲ و ساختار علیت

ممکن است پنداشته شود که واژه «سبب شدن» به سادگی حقیقی (تحت اللفظی) است و درگیر هیچ گونه استعاره‌های نیست. با این حال، هنگامی که ما در پرتوی پژوهش‌های استعاره به نحو^۳ علت می‌نگیریم، مشاهده می‌کنیم که ظرفیت دو نوع ساختار نحوی متناظر با استعاره‌ها زیر در «سبب شدن» مشاهده می‌شود: (۱) علیت به عنوان حرکت تحمیلی یک ذات تحت تاثیر به یک اثر و (۲) علیت به عنوان انتقال یک اثر به یک ذات تحت تاثیر. این ساختاری استعاری را می‌توان در جملات زیر مشاهده کرد:

۱ - من سبب شدم که گلدان بیفتد.

۲ - من سبب شدم که درد و رنج به مردم بسیاری وارد آید.

در جمله اول، ما نحوی متناظر با علیت به عنوان یک حرکت تحمیلی را داریم. شی بلاواسطه، یعنی گلدان، ذات تحت تاثیر است و نیروی علی بر روی آن بکار گرفته می‌شود. «افتادن» به اثر اشاره دارد. در جمله دوم، شی بلاواسطه، یعنی درد، اثر است، «به» اشاره به جهت انتقال دارد و «مردم بسیاری» نیز به ذات تحت تاثیر اشاره دارد که نقش معنایی پذیرنده را بازی می‌کند.

واژه «سبب شدن» از بعضی جهات استعاری است و از بعضی جهات استعاری نیست. این واژه در شکل واجی خود استعاری نیست؛ توالی واجیاش از حوزه مفهومی دیگری گرفته نشده است. اما ساختار نحویش استعاری است. دو گونه ساختار نحوی برگرفته شده از دو نوع مفهوم سازی استعاری مختلف است.^۴

1 . ibid : 196

2. cause

3 . syntax

4 . Lakoff: 1999: 200-201

پیچیدگی مفهومی علیت و تغییر

لیکاف و جانسون بیان می‌دارند که علت‌ها اغلب به عنوان نیروها مفهوم‌سازی می‌شوند و هر نیرویی باید بر روی شیئی اعمال گردد تا اثری تولید کند. صورت‌های مختلف علیت مبتنی بر نوع نیرویی که اعمال می‌شود، آنچه نیرو بر رویاش اعمال می‌شود و نوع تغییری که ایجاد می‌شود، هستند. نتیجه آن که علیت دارای منطقه‌ای مختلفی است. این منطقه‌ای گوناگون علیت محصول ترکیب منطق واحدی از علت یا نیرو با منطق واحدی از تغییر است. انواع گوناگونی از تغییر وجود دارد و روش‌های بسیار مختلفی که در آن، نیروها می‌توانند تغییرات را تولید کنند، بنابراین ما تعداد زیادی استعاره جهت مفهوم‌سازی علیت و تغییر داریم.

آنچه در اینجا آمده است تنها خلاصه‌ای از بررسی تعداد زیادی از استعاره‌هایی است که جهت فهم علیت و تغییر بکار گرفته می‌شوند:

جهت

در این استعاره، باقی ماندن در یک حالت به مثابه حرکت کردن در مسیر یکسان و تغییر به مثابه پیچیدن در یک مسیر جدید مفهوم‌سازی می‌شود:

ماندن در یک حالت، رفتن در یک مسیر واحد است.

تغییر کردن، چرخیدن است.

در مثالهای زیر می‌توان این استعاره‌ها را مشاهده کرد:

ما هم‌چنان به صحبت کردن «ادامه می‌دهیم».

عقایدش دچار «چرخش» شده است

شکل

حالت‌ها همان‌طور که به عنوان مکان مفهوم‌سازی می‌شوند، می‌توانند به عنوان قالب‌ها و شکل‌ها نیز مفهوم‌سازی گردند. همانند: «او به شکل یک آدم افسرده درآمده است.» این

استعاره می‌تواند با استعاره «علت‌ها نیرو هستند» نیز ترکیب شود:

حالت‌ها شکل هستند.

علت‌ها نیرو هستند.

علیت یک تغییر تحمیلی در شکل است.

در مثال زیر می‌توان این استعاره‌ها را مشاهده کرد:

او تصمیم گرفته است که شکل حکومت را عوض کند.

Vahid Khademzadeh, Mohammad Saeedimehr

زندگی در شهر بزرگ شکل حرف زدنش را تغییر داده است.^۱

جایگزینی

هنگامی که تغییری جدی و اساسی رخ می‌دهد، شی تغییر یافته به مثابه یک شی متفاوت در مکان قبلی مفهوم سازی می‌شود:

تغییر جایگزینی است.

یک شی تغییر یافته، یک شی متفاوت در مکان قبلی است.

مثالها زیر این استعاره را نشان می‌دهند:

بعد از آزمایش، آب رفته بود و هیدروژن و اکسیژن به جایش مانده بود.

همسر مهربانم جایش را به زنی بی رحم و خودخواه داده است.^۲

سبب شدن ساختن است

هنگامی که شما شیئی را می‌سازید، نیرویی مستقیم به یک شی اعمال می‌کنید که آن را به یک نوع جدید از اشیا با یک کاربرد جدید تبدیل می‌کند. به عنوان مثال «او از الوارهای چوب یک صندلی ساخت.»

هنگامی که ما علیت را به مثابه ساختن مفهوم‌سازی می‌کنیم، فهم می‌کنیم که یک نیروی علیّ موجود بوده است که مستقیماً در یک شخص یا موقعیت به کار گرفته شده است تا آن را تبدیل به شیئی از یک نوع متفاوت کند:

سبب شدن، ساختن است.

اثرها (معلولها)، اشیا ساخته شده هستند.

جملات زیر نمونه‌هایی از استعاره فوق هستند:

من از او یک دزد ماهر ساختم.

آزمایش DNA روشن ساخت که او قاتل است.

زایش

علیت می‌تواند بر حسب اصطلاحات زیست‌شناختی فهم شود:

علیت زایش است.

علت اجداد هستند.

معلولها فرزندان هستند.

در مثالهای زیر این استعاره قابل مشاهده است:

1 . Lakoff 1999 : 206-207

2 . Lakoff 1999 : 208

نیاز «مادر» همه اختراعات است.

تلر «پدر» بمب هیدروژنی است.^۱

استعاره‌های علیت طبیعی

لیکاف و جانسون بخشی از استعاره‌های مفهومی حوزه علیت را استعاره‌های علیت طبیعی می‌نامند. زیرا که این استعاره‌ها مبتنی بر تئوری ذات‌گرایی شکل گرفته‌اند. مطابق این تئوری، هر چیزی دارای ذاتی است که نوع آن چیز را می‌سازد. ذات مجموعه‌ای از ویژگی‌های طبیعی است که در آن شی جای دارد. ویژگی‌های طبیعی به مثابه علت رفتارهای طبیعی اشیا نگریسته می‌شود. به عنوان مثال، ویژگی طبیعی درخت‌ها ساخته شده از چوب به صورت استعاری به عنوان علت رفتارهای خم شدن و سوختن چوب‌ها مفهوم سازی می‌شود. ارسطو این امر را علت مادی می‌نامد.

در این استعاره‌ها، ذات‌ها به مثابه علت رفتارهای طبیعی فهم می‌شوند. از نظر زبان‌شناختی، نحو و گرامر زبان نیز تحت تاثیر این تئوری شکل گرفته‌اند. ساخته‌ای نحوی وجود دارد که معانی‌شان شامل مفهوم ذات نیز می‌شود. یک ساخت از این نوع «الف، الف خواهد بود» است همان‌گونه که در «پسرها همیشه پسر خواهند بود» مشاهده می‌شود که بیان می‌دارد که پسرها دارای ذاتی هستند که همیشه مطابق با آن ذات عمل می‌کنند بنابراین آنچه آن‌ها انجام می‌دهند، رفتاری طبیعی است.

یک ساخت دیگر که تبیین کننده ذات است، استفاده از فعل حال ساده با یک فاعل عام یا جمع است. به عنوان مثال «پرنندگان آواز می‌خوانند»، «چوب می‌سوزد»، «گربه سانان گوشت می‌خورند». در این ساخت، فعل یک رفتار طبیعی فاعل را توصیف می‌کند که نتیجه علی ذات فاعل است. جهت توصیف علیت طبیعی نیز از استعاره‌های مختلفی سود برده می‌شود:

طبیعت به مثابه فاعل انسانی

استعاره رایجی وجود دارد که در آن، پدیده‌ها به عنوان فاعل انسانی مفهوم سازی می‌شوند. «علت‌ها نیرو هستند» و فاعل‌های انسانی نیرو اعمال می‌کنند و «پدیده‌های طبیعی فاعل‌های انسانی هستند» بنابراین، علت‌های طبیعی به مثابه نیروهایی که توسط عامل انسانی اعمال شده‌اند، مفهوم سازی می‌شود. از همین روی، فعل‌هایی که جهت توصیف کنش‌های

Vahid Khademzadeh, Mohammad Saeedimehr

انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرند همانند: آوردن، فرستادن، هل دادن، کشیدن، دادن، گرفتن، جلو بردن، فشار دادن، انداختن می‌تواند جهت توصیف علیت پدیده‌های طبیعی مورد استفاده قرار گیرد:

استعارهٔ طبیعت به مثابهٔ فاعل انسانی
 فاعلهای انسانی ← پدیده‌های طبیعی
 نیرو و اعمال شده توسط فاعلها ← علت‌های طبیعی
 اثرات نیروی اعمال شده توسط فاعلها ← رویدادهای طبیعی
 مثال‌های زیر این استعاره را نشان می‌دهند:
 طوفان خانه روستاییان را ویران ساخت.
 امواج دریا قایق را خرد کرد.
 باد در را باز کرد.

شهاب سنگ‌ها سوراخها بزرگی را در سطح ماه حفر کرده‌اند.
 در فرایندها و خصوصیات طبیعی نیز این استعاره مورد استفاده قرار می‌گیرد. پیر شدن یک فرایند طبیعی است. این فرایند می‌تواند به عنوان نوعی عامل که نیرویی را اعمال می‌کند، مشاهده گردد. همانند «پیری او را زمین گیر کرد».

برپاشدن^۱

در این استعاره نیز علیت براساس نوعی از حرکت توصیف می‌شود. اما این حرکت صعودی و رو به بالا است. گاهی اوقات منبع علی در این استعاره مشخص می‌شود و گاهی اوقات بدون توصیف منبع علی، تنها از ایجاد اثر و معلول سخن به میان می‌آید.
 علیت طبیعی حرکت صعودی است

حرکت صعودی ← علیت طبیعی
 اشیایی که به سمت بالا حرکت می‌کنند ← اثر (معلول) طبیعی
 مکان آغازین ← مفروض به عنوان علت

در مثال‌های زیر می‌توان این استعاره را مشاهده کرد:

فیلم جدید حاتمی‌کیا غوغا به پا کرد.

در سالهای اخیر اعتراض‌های مردمی زیادی نسبت به سیاست‌های اقتصادی دولت به

پا شده است.

1. Arising

محصولات جدید شرکت سر و صدای زیادی به پا کرد.^۱

منبع علی

اساسی‌ترین نوع علیت، نیروی فیزیکی است که اعمال می‌شود تا شیئی را حرکت دهد. در این موارد، معمولاً هر عاملی که نیرو را اعمال می‌کند باید از یک مکان (منبع اولیه) شروع به حرکت کند. در چنین وضعیتی، تناظری میان کاربرد نیروی علی و حرکت از یک مکان اولیه وجود دارد. این تناظر پایه‌ای برای مفهوم سازی علت به مثابه منبع فراهم می‌آورد. واژه «از» اشاره به این منبع دارد:

او «از» سرمایه‌گذاری‌اش در بخش مسکن سود بسیاری برده است
او «از» فعالیتهای سنگین روزانه‌اش دچار ضعف جسمانی شده است
او «از» سرطان ریه رنج میبرد.^۲
هنگامی که منبع به تنهایی ذکر می‌شود، علیت طبیعی فرض می‌شود.

ظهور یافتن^۳

در این استعاره نیز علیت بوسیله حرکت توضیح داده می‌شود اما اینجا حرکت به سمت خارج اتفاق می‌افتد. در هنگام ذکر نشدن منبع علی، موقعیت اولیه به عنوان منبع علی فرض می‌شود. هنگامی که به منبع اشاره می‌شود، منبع علی به مثابه ظرفی مفهوم‌سازی می‌شود که با حرف اضافه «از» به آن اشاره می‌شود.

علیت طبیعی حرکت به سمت خارج است
حرکت کردن به سمت خارج ← علیت طبیعی
شیئی که به سمت خارج حرکت می‌کند ← اثر (معلول) طبیعی
ظرف آغازین ← مفروض به عنوان علت طبیعی
مثالها این استعاره را در زیر مشاهده میکنید:
هرج و مرج در اروپای شرقی از کمبود مواد غذایی پدیدار شد.
در حین انجام پروژه مشکلاتی پیدا شد.
کمبود مواد غذایی از ضعف مدیران بروز کرده است.^۴

1. Lakoff 1999 : 213

2 . Lakoff 1999 : 213

3 . emerging

4 ibid : 214

تئوریهای مختلف علیت

فیلسوفان در طول تاریخ تئوریهای مختلفی درباره علیت مطرح ساخته‌اند که هر کدام تصویر و منطق خاصی از علیت را به نمایش گذاشته‌اند. با وجود اختلافات زیاد میان این نظریات، فلاسفه همگی معتقد بودند که تنها یک تصویر و منطق حقیقی درباره علیت وجود دارد. البته بدیهی است که هر یک از آنان، تئوری خاص خود را به عنوان تنها تئوری درست درباره علیت محسوب می‌داشته‌اند. مطابق با این دیدگاه، تنها یک مفهوم صادق درباره علیت وجود دارد؛ آن مفهومی تحت اللفظی است. تنها یک منطق علی نیز وجود دارد. علاوه بر این، علیت صادق تصویری عینی از جهان واقع است.

لیکاف و جانسون این دیدگاه سنتی را نمی‌پذیرند. آنان معتقدند که اگر دیدگاه سنتی درباره علیت پذیرفته شود، نتایج زیر لازم می‌آید: اول: شرط وجود تنها یک منطق منجر به این می‌شود که تئوریهای مذکور نمی‌توانند اشکال مختلف علیت باشند. زیرا هر کدام دارای منطقی متفاوت هستند. دوم اینکه، با این فرض که مفهوم علیت امری حقیقی و تحت اللفظی است و اینکه علیت باید تصویری عینی از عالم واقع باشد، در این صورت تئوریهای مذکور علیت هیچ یک قابل قبول نیست زیرا همگی استعاری هستند. استعاره‌ها نمی‌توانند تصویری عینی از عالم واقع باشند. اگر علیت باید امری تحت اللفظی و دارای منطق واحد باشد، اکثر تئوریهای علیت در علوم اجتماعی به عنوان تئوریهای علیت محسوب نمی‌شوند.

این نتایج مورد قبول لیکاف و جانسون نیست. از نظر آنان، مفهوم ما از علیت شامل یک ساختار شعاعی با عاملیت انسانی در محورش و تعداد زیادی از بسطهای متنوع است. علیت شامل همه موارد مذکور با منطقه‌ای خاص خودشان می‌شود. فردی ممکن است به این نتیجه برسد که یک تئوری را بیشتر از تئوریهای دیگر می‌پسندد اما تا آنجایی که به ضمیر ناخودآگاه شناختی انسانها مرتبط می‌شود، همه این تئوریها تئوری علیت محسوب می‌شوند. لازم به ذکر است که تئوریهای استعاری نیز می‌توانند نتایج قابل آزمایش داشته باشند و متصف به صدق و کذب شوند.

تئوریهای مختلف علیت که در طی قرون متمادی بوسیله فیلسوفان ارائه گشته است، بازتاب دهنده ساختار شعاعی مفهوم رایج ما از علیت است. هر تئوری خاص یک یا چند نوع رایج از علیت را انتخاب می‌کند و تاکید می‌کند که علیت واقعی تنها شامل آن نوع یا انواع می‌شود. در مواردی که فیلسوفان اعتقاد به وجود یک تئوری واحد صادق درباره

وحید خادم زاده، محمد سعیدی مهر

علیت داشته‌اند، آنها مجبور بوده‌اند از میان مفاهیم رایج و معمول علیت، آن مفهومی را انتخاب کنند که به نظر آنها درست بوده است. بنابراین آنها آن مفهوم انتخاب شده را حقیقی (تحت اللفظی) محسوب می‌داشتند و برای آن، وجود عینی و یکسانی در عالم واقع قائل می‌شدند.

بنابراین اگر پذیرفته شود که علیت یک مفهوم شعاعی چندوجهی با معانی ذاتاً استعاری است، اعتقاد به وجود تنها یک تئوری صادق علیت همراه به یک منطق واحد قابل قبول نیست. هم‌چنین یک تئوری علیت را نمی‌توان تصویری عینی از عالم واقع دانست. از آنجا که مفهوم علیت به طور اجتناب‌ناپذیری دارای بنیادهایی استعاری است، این اشکال مختلف علیت نمی‌توانند به صورتی حقیقی تصاویر عینی از عالم واقع باشند. علاوه بر این، تئوری واحد صادقی درباره علیت وجود ندارد.

این امر همه مشکلات پیش روی صدق را با توجه به استعاره برطرف نمی‌سازد بلکه بسیاری از آنها را به جای دیگری منتقل می‌سازد اما به یک جای مناسبتر. این امر ما را به سمت پرسیدن این سوال سوق می‌دهد: «چه موقع یک مفهوم‌سازی استعاری از یک موقعیت مناسب است؟» در این دیدگاه باید پرسید که «آیا جهت به تصویر کشیدن علیت الهی، استعاره منبع علی مناسب‌تر است یا استعاره طبیعت به مثابه فاعل انسانی؟»^۱

علل چهارگانه ارسطویی

یکی از مشهورترین نظریات درباره علیت در تاریخ فلسفه منسوب به ارسطو است. در جهان‌بینی ارسطویی علل به چهار نوع تقسیم می‌شود: علت فاعلی، علت صوری، علت مادی و علت غایی. لیکاف و جانسون معتقدند که هر کدام از این علل مبتنی بر یک یا چند استعاره مفهومی هستند.

مفهوم علت فاعلی از استعاره ساختار رویداد بهره می‌برد که در آن نگاهت «علت نیرو است» برقرار است. نزد ارسطو، علت فاعلی (همانند عمل مجسمه ساز) نوعی نیرو است (تحت اللفظی یا استعاری) که سبب حرکت یا تغییر می‌شود.

جهت تبیین علت مادی و صوری در ابتدا لازم است نگاه ذات‌گرایانه ارسطویی توصیف شود. ارسطو تئوری سنتی درباره ذات را می‌پذیرد. طبق این تئوری، هر جوهری دارای ذات یا طبیعتی است، یعنی، مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی که نوعی از اشیا را شکل می‌دهد و

1. Lakoff 1999 : 227-226

Vahid Khademzadeh, Mohammad Saeedimehr

منبع علی رفتارهای طبیعی‌شان است.

تئوری ذات‌گرایی به دو نحو استعاری است. اول: خود ایده ذات مبتنی بر ویژگی‌های فیزیکی است که پایه‌ای برای مقوله‌بندی‌های رایج است: ماده، صورت و الگوی تغییر. به عنوان مثال، یک درخت از چوب ساخته شده است و دارای صورتی نیز است که شامل تنه، ریشه‌ها، شاخه‌ها، ساقه‌ها و . . . می‌شود. همچنین یک درخت دارای الگویی از تغییر است: درخت از دانه تبدیل به نهال و در نهایت تبدیل به درخت بالغ می‌شود. آنجایی که یک ذات به عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌های فیزیکی ملاحظه می‌شود، آن ذات به مثابه یک یا چند ویژگی از سه ویژگی مذکور مفهوم‌سازی می‌شود. این سه ویژگی مذکور حوزه مبدأ برای استعاره‌های ذات محسوب می‌شوند: «ذات ماده است»، «ذات صورت است» و «ذات الگوی تغییر است».

دومین جنبه‌ای که در آن، مفهوم ذات استعاری می‌شود مرتبط با نقش آن به عنوان منبع علی است. طبق این نگاه، رفتارهای طبیعی یک شی نتیجه علی ویژگی‌هایی است که آن شی را نوع خاصی از اشیا می‌سازد.

بنابراین علت مادی و صورتی با استفاده از استعاره‌های منبع علی و استعاره‌های «ذات ماده است» و «ذات صورت است» تبیین می‌شود.

به زعم لیکاف و جانسون، مفهوم علت غایی ارسطویی نیز از این استعاره بهره می‌برد: «علیت کنشی برای دست یافتن به یک هدف است». استعاره مذکور خود مبتنی بر استعاره دیگری، یعنی «علت‌ها استدلال هستند» است. استعاره مذکور ریشه در تجربه دارد. هنگامی که ما با کمک تفکر استدلالی یک نقشه کنش برای دستیابی به یک هدف را طراحی می‌کنیم، عقل ما می‌گوید که اگر نقشه اجرا شود، ما به نتیجه مطلوب دست خواهیم یافت. این عمل بارها و بارها در زندگی روزمره رخ می‌دهد. در این عمل تناظری میان (۱) کنش‌های مفروض مبتنی بر استدلال جهت دستیابی به یک هدف و (۲) رابطه علی میان کنش مفروض و نتایج‌اش، برقرار است. این تناظر مکرر پایه‌ای برای استعاره پایه «علت‌ها استدلال هستند» ارائه می‌دهد. استعاره مذکور به ما می‌گوید که جهان عقلانی است.

لیکاف و جانسون متذکر می‌شوند که ارسطو این استعاره را به عنوان حقیقتی تحت اللفظی می‌پذیرد و آن را پایه‌ای برای دیدگاه غایت‌نگرانه متافیزیکی خود قرار می‌دهد. نزد ارسطو، غایت به صورت طبیعی بخشی از جهان است. جهان به صورت عینی شامل غایت‌هایی مشخص می‌شود که نوعی فشار علی بر اشیا طبیعی وارد می‌کند.

وحید خادم زاده، محمد سعیدی مهر

ارسطو یادآوری می‌کند که دوره‌های طبیعی تغییر در عالم وجود دارد. نزد ارسطو بواسطه استعاره ساختار رویداد، تغییر حرکت است و هر حرکتی از یک نیروی علی ناشی می‌شود. تغییرات طبیعی که به حالت‌های نهایی طبیعی منجر می‌شود، حرکت‌هایی هستند که به یک مقصد جدید منجر می‌شوند. بنابراین تغییرات طبیعی از نیروی کششی طبیعی نشات می‌گیرد که اشیا را از حالت اولیه‌شان به حرکت در می‌آورد و مطابق با یک الگوی منظم تغییر با عبور از حالات میانی به حالت نهایی می‌رساند. چنین نیرویی یک غایت است؛ هدفی که به صورت عینی در طبیعت موجود است.

نزد ارسطو، رفتار طبیعی یک شی باید نتیجه ذات آن باشد. بنابراین ذات شی شامل الگویی از تغییر نیز است. پس علت غایی که سبب آن تغییر می‌شود، باید در آن شی به عنوان بخشی از ذاتش مستقر باشد.^۱

نتیجه‌گیری:

در نظریه کلاسیک، استعاره بخشی از آرایه‌های ادبی محسوب می‌گشت که کاربردش منحصر به متون ادبی می‌بود. در این دیدگاه، هر گونه بکارگیری استعاره در زبان متعارف و علمی سبب ابهام در زبان و اختلال در انتقال معانی به مخاطب تلقی می‌شد. لیکاف و جانسون با طرح نظریه شناختی استعاره بیان می‌دارند که ذهن و زبان انسان اساساً استعاری است به گونه‌ای که ادراک بخش بزرگی از مفاهیم انسانی بدون استعاره امکان پذیر نیست. آنان در آثارشان جهت تایید نظریه شناختی استعاره دو گونه شاهد ارائه می‌دهند: چندمعنایی نظام‌مند و تعمیم طرحواره‌های استنتاجی. هم‌چنین آنان جهت مقوله‌بندی مفاهیم از دو ابزار نمونه نخست و شباهت‌های خانوادگی سود می‌برند.

لیکاف و جانسون معتقدند که مفهوم علیت دارای یک محور تحت اللفظی و نحیف در مرکز و بسط‌های استعاری متنوع و گسترده‌ای است که در حول این محور شکل گرفته‌اند. نمونه نخست علیت که در مرکز تصویر ما از این مفهوم قرار می‌گیرد، شامل عاملیت ارادی و آگاهانه انسانی بوسیله نیروی فیزیکی مستقیم است. علت به مثابه نیرو و علیت به مثابه نوعی از حرکت بن مایه بخش بزرگی از استعاره‌های علیت را تشکیل می‌دهند.

هر چند فیلسوفان تئوری‌های مختلفی درباره علیت ارائه داده‌اند اما در واقع هر یک از این تئوری‌ها حاصل برجسته‌سازی یک یا چند گونه خاص از استعاره‌های علی است. از

1. Lakoff 1999: 379-378

.....
Vahid Khademzadeh, Mohammad Saeedimehr

همین رو نظریات مختلف درباره علیت دارای نوعی شباهت خانوادگی با یکدیگر هستند. از طرفی تئوری‌هایی که به صورت استعاره‌ی تبیین شده‌اند، بدون شک تصویری عینی از عالم واقع را به نمایش نمی‌گذارند. همچنین جستجوی یک تئوری واحد صادق درباره علیت راه به جایی نخواهد برد.

علل چهارگانه ارسطویی طبق این دیدگاه، مبتنی بر استعاره‌های مفهومی هستند. علت فاعلی مبتنی است بر استعاره «علت نیرو است». علت مادی و صوری مبتنی است بر استعاره منبع علی و استعاره «ذات ماده است» و «ذات صورت است» و علت غایی نیز مبتنی است بر استعاره‌های «علیت کنشی برای دست یافتن به یک هدف است» و «علت استدلال است». ■

.....
 وحید خادم زاده، محمد سعیدی مهر

فهرست منابع:

- ابن رشد، *تلخیص کتاب الشعر*، تحقیق ریچارد بتروث و احمد عبدالمجید هریدی، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب ۱۹۸۶
- ابن سینا، ابو علی حسین بن عبدالله، *الشفاء المنطق*، جلد ۴، تحقیق و مقدمه عبدالرحمن بدوی، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی. ۱۴۰۵
- ابن سینا، ابو علی حسین بن عبدالله، *کتاب المجموع او الحکمه العروضیه*، تحقیق و مقدمه محسن صالح، بیروت: دار الهادی. ۲۰۰۷م
- فارابی، ابونصر، *المنطقیات للفارابی النصوص المنطقیه*، مقدمه و تحقیق محمد تقی دانش پژوه، زیر نظر سید محمود مرعشی، الجزء الاول، الطبعة الاولى، قم: دفتر مرعشی نجفی. ۱۴۰۸
- فارابی، ابونصر، *الحروف*، تحقیق محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق. ۱۹۸۶م
- هاوکس، ترنس، *استعاره*، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز. ۱۳۸۰

Aristotle, *Rhetoric*, translated by William Roberts & Ingram Bywater, New York: Modern Library.1984

Aristotle, *Poetics*, translated by Joe Sachs, Newburyport: Focus Publishing. 2006

Boroditsky, L. "Metaphoric structuring: Understanding time through spatial metaphors". *Cognition*, 75, 1-28. 2000

Gibbs, R. *The poetics of mind: Figurative thought, language, and understanding*. Cambridge, England: Cambridge University Press.1994

Jäkel, Olaf, "Hypothesis Revisited: The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts". *metaphorik.de*.2002

Johnson, C. "Metaphor vs. conflation in the acquisition of polysemy: The case of SEE", In M. K. Hiraga, C. Sinha, and S. Wilcox, (Eds.), *Cultural, typological and psychological issues in cognitive linguistics*. Current Issues in Linguistic Theory, vol. 152. pp. 155-169. Amsterdam: John Benja-

Vahid Khademzadeh, Mohammad Saeedimehr
mins.1999

Lackoff, G. & Johnson, M. *Metaphors We Live by*, Chicago and London: The University of Chicago Press.1980

Lackoff, G. & Johnson, M. *Philosophy in the Flesh*, New York: Basic Books, 1999

Lackoff, G. & Johnson, M. *Afterwards*, in *Metaphors We Live By*, 2nd ed., Chicago and London: University of Chicago Press.2003

Lackoff, G. *Woman, Fire and Dangerous Thing*, Chicago and London: The University of Chicago Press.1987

Lackoff, G. The Contemporary Theory of Metaphor, in *Metaphor and Thought*, edited by Andrew Ortony, Cambridge: Cambridge University Press.1993

Lakoff, G., & Turner, M. *More than cool reason: A field guide to poetic metaphor*: Chicago: University of Chicago Press.1989

McNeill, D. *Hand and mind: What gestures reveal about thought*. Chicago: University of Chicago Press.1992

Narayanan, S. *Embodiment in language understanding: Sensory-motor representations for metaphoric reasoning about event descriptions*. Unpublished doctoral dissertation, University of California, Berkeley.1997

Ortony, A. & Reynolds, R.E. Arter, J.A. “*Metaphor: Theoretical and empirical research*”. *Psychological Bulletin*, 85, 919-943.1978

Ricoeur, Paul, *The Rule of Metaphor: the Creation of Meaning In Language*, tr. By: Robert Czerny, London and New York: Rutledge.1977

Sweetser, E. *From etymology to pragmatics: Metaphorical and cultural aspects of semantic structure*. Cambridge, England: Cambridge University Press, 1990

Taub, S. *Language from the body: Iconicity and metaphor in American*

.....
وحید خادم زاده، محمد سعیدی مهر

sign language. Cambridge: Cambridge University Press.2001

Yu, Ning, *The Contemporary Theory of Metaphor: A Prespective from Chinese*, Amsterdam: John Benjamins Publishing Co. 1998

